



## استراتژی جهانی نیروی کار

● ترجمه علی اصغر عباسی

اکثر مردم جهان برای زنده ماندن بایستی کار بکنند. تعریف نیروی کار در بازار جهانی تمامی کارگران دارای اتحادیه و یا فاقد اتحادیه، شامل کارگرانی می‌شود که در شهرها و یا در مزارع کار می‌کنند. افرادی که در بخش رسمی و یا غیر رسمی شاغل هستند، کارگرانی که در خانه و یا در واحدهای اقتصادی کوچک و به صورت خوداشتغالی از نیروی کار خود استفاده می‌کنند. در تمامی حالات مذکور اقتصاد جهانی بایستی اشتغال کامل، دستمزد کافی و محیط سالم کار را به عنوان اهداف عمومی تعقیب نماید. اما بازار جهانی مانند هر بازار دیگر براساس یک سری قواعد شکل گرفته است. در

حقیقت برطبق گفته مدیرکل سابق سازمان تجارت جهانی، مقررات WTO، ساختار جهانی اقتصاد را معرفی می‌نماید. ضوابط جاری بازار جهانی شامل مقررات WTO، صندوق بین‌المللی پول IMF و بانک جهانی WB و سایر مقررات در راستای ارتقاء شان و مقام کارگر و بهبود وضعیت نیروی کار نیست. این ضوابط برای دفاع از منافع سرمایه‌گذارانی است که بقای آنها در گرو تلاش کارگرانی است که ناگزیر از کارکردن هستند.

### حمایت از سرمایه‌گذار:

سیاستهای حمایت از سرمایه‌گذار از طریق یک سری ضوابط در اقتصاد جهانی از قبیل مقررات زدایی تجاری، خصوصی سازی، کاهش قدرت چانه‌زنی جمعی و آزادسازی مالی تحمیل می‌گردد. جای تعجب نیست که سرمایه‌گذاران و طرفدارانشان در رسانه‌ها و مراکز دانشگاهی جهان نیز میزان پیشرفت جهانی‌سازی را طبق معیارهای سرمایه‌گذار مثل گسترش بازارهای بورس اوراق بهادار، افزایش حجم تجارت، وضع مالیاتهای کمتر بر ثروتمندان و حذف هر گونه محدودیت بر سرمایه‌گذاری اندازه‌گیری می‌کنند. استدلالی که برای چنین دیدگاه محدودی وجود دارد این است که چنین سیاستهایی به‌طور خودکار منجر به ایجاد رشد بالاتر، عدالت بیشتر و گسترش دموکراسی می‌شود.

بعد از گذشت بیش از بیست سال از عمر سیاستهای حمایت از سرمایه‌گذاران این تعهدات تحقق نیافته است در بیش از دو دهه از عمر نئولیبرالیسم رشد اقتصادی جهان کندتر شده گرچه بعضی از کشورها با عمل به راهنماییهای موافقتنامه واشنگتن، توصیه‌های بانکداران و اقتصاددانان در مورد کنترل اعتبارات حمایت از مقررات تجاری وضع شده به رشد سریعتری دست یافته‌اند.

کریستین ویلر، رابرت اسکات، و آدام هرش نشان داده‌اند در ۲۰ سال اخیر نابرابری تشدید شده است به طوری که در سال ۱۹۸۰ متوسط درآمد ثروتمندترین کشورها ۷۷ برابر درآمد متوسط فقیرترین کشورها بوده که این نابرابری در

سال ۱۹۹۹ به ۱۴۹ برابر رسیده است. در این مدت درآمد ۱۰٪ ثروتمندترین افراد مردم جهان ۷۰ برابر ۱۰٪ فقیرترین افراد در سال ۱۹۸۰ درآمد داشته‌اند که این نابرابری در سال ۱۹۹۹ به ۱۲۲ برابر رسیده است. به نظر می‌رسد که در سطح ملی بسیاری از کشورها نیز نابرابری تشدید شده است. صحت بعضی از اطلاعات مورد تردید است اما در کشورهای که آمارهای قابل اتکایی دارند روند تغییرات به وضوح حرکت به سوی نابرابری بیشتر را نشان می‌دهد.

هیچکدام از ادعاها در مورد دموکراسی تحقق نیافته است بطوری که مطابق گزارش یک مقاله پژوهشی در خصوص اثرات نئولیبرالیسم: هیچ رابطه مستقیمی بین جهانی سازی و دموکراسی وجود ندارد. اختلاط موضوعات در آینده نیز ادامه خواهد یافت همانطوری که تاکنون اینچنین بوده است.

برای تمامی جوامع چه آنهایی که ایجاد تحول در قدرت مردمی با حمایت و رضایت گروههای بین‌المللی و شبکه‌های ماهواره‌ای انجام می‌گیرد و چه جوامعی که بطور روزمره جهانی می‌شوند عملاً پیوند با روشهای سنتی (غالباً مستبدانه) رو به گسترش است. حتی آقای جیمز ولفن سن رئیس وقت بانک جهانی در سال ۱۹۹۹ پذیرفت که این سیستم در سطح مردمی کار نمی‌کند منظور ایشان از مردم طبقه کارگر بود. واضح است که این سیستم برای برخی از مردم خوب کار می‌کند. این سیستم فوایدن‌آوریهایی جدید و کارایی ناشی از ماهیت توسعه تجارت و ارتباطات را به طبقه سرمایه‌گذار و هزینه‌های آنرا به طبقه کارگر منتقل می‌کند. هیچ کس نمی‌تواند منکر وجود طبقه سرمایه‌گذار جهانی شود. فن‌آوریهای الکتریکی و سیستم‌های حمل و نقل و ارتباطات مدرن، شبکه‌هایی با کارایی و اثربخشی فوق‌العاده بالایی را ایجاد کرده‌اند. همچنین چندملیتی شدن بازرگانی و مدیریت به واسطه وجود افراد چندملیتی که کمترین تعلق و وفاداری به کشوری که پاسپورت آنرا به عنوان سرمایه‌گذار دارند رو به گسترش است.

طبقه سرمایه گذار جهانی به طور ضمنی به طبقه‌ای که به صورت جهانی کار می‌کند دلالت دارد. حتی اگر یک سازمان بین‌المللی کارگری از این سرمایه گذاران حمایت کند. با این حال نمی‌توانیم بدون بررسی سهم سرمایه و نیروی کار در هزینه و فایده فعالیت‌های ناشی از اثرات جهانی شدن قضاوت کاملی داشته باشیم.

به این سوال که چه کسی در اثر اعمال یک سیاست ویژه از سوی اجلاس WTO یا NAFTA (بازار مشترک آمریکای شمالی) یا موافقتنامه تجارت آزاد آمریکایی برنده یا بازنده است در قالب یک اقتصاد ملی جدا نمی‌توان پاسخ داد، زیرا تمامی کشورها دارای طبقه کارگر و سرمایه گذار هستند مثلاً مردمان ثروتمند در کشورهای فقیر و مردمان فقیر در کشورهای ثروتمند وجود دارند. در سال ۱۹۹۸ برای مثال ۲۲٪ میلیارد‌درهای جهان از مردمان کشورهای در حال توسعه بودند. بیشتر موارد مذاکرات و موافقتنامه‌های بین‌المللی به جای اینکه توسط افرادی که نماینده طبقه کارگر کشورها هستند انجام شود توسط نخبگانی که نقاط مشترک زیادی با همدیگر دارند انجام می‌شود. بطوری که چند سال قبل یکی از مقامات رسمی دولت آمریکا که اکنون بازنشسته شده است خیلی بی پرده به من گفت: «چرا نمی‌فهمید وقتی ما با این کشورهای فقیر مذاکرات اقتصادی می‌کنیم با کسانی صحبت می‌کنیم که هم طبقه خودمان هستند و چون این افراد مذاکره کننده سرمایه دار هستند لذا علائق آنها شبیه علائق ماست».

بدین ترتیب هدف اصلی سیاستهای آزاد سازی جدید در ۲۰ سال گذشته منضبط نمودن کارگران به منظور رهایی سرمایه گذار از چانه‌زدن کارگران و در جهت کسب سود بیشتر و بهره‌وری فزاینده بوده است. این قدرت چانه‌زنی جوهره اصلی سیستم دموکراتیک بازار است و از آنجا که کارگران در صورت سازماندهی در قالب اتحادیه‌ها از خدمات بهتری به لحاظ افزایش قدرت چانه‌زنی جمعی بهره‌مند می‌شوند بدیهی

است عدم سازماندهی کارگران قدرت چانه‌زنی آنها را از بین می‌برد. چانه‌زنی باعث می‌شود هر دو طرف دائماً برای کسب برتری مانور بدهند. اما نیروی کار به دلیل فشار ناشی از افزایش تعداد کارگران بی‌کار از برتری کمتری برخوردار می‌باشد. به علاوه آزادسازی مالی و تجاری اهرمهای قدرتمند سرمایه‌ای را به وجود می‌آورند که به دلیل بی‌مسئولیتی در مقابل واحد اقتصادی، جامعه یا ملت تهدیدی برای کل اقتصاد محسوب می‌شوند. جهانی‌سازی مهارنشده به خاطر هدایت تصمیمات داخلی در جهت منافع سرمایه گذار مثل یک شوک عمل می‌کند. در اقتصاد که رشد آن بر مبنای بازارهای داخلی باشد افزایش دستمزدها به نفع همه افراد می‌باشد. زیرا قدرت خرید و تقاضا برای مصرف که در اقتصادهای مدرن به عنوان موتور رشد اقتصادی مطرح است افزایش می‌یابد. اما در اقتصادی که رشد آن وابسته به بازارهای خارجی باشد افزایش دستمزدهای داخلی به عنوان معضلی که سبب مشکل‌تر شدن رفایت در صحنه بین‌المللی می‌شود، مطرح است.

### منافع سرمایه

اگر چه هر کسی می‌تواند انبوهی از اطلاعات را در مورد علائق مالی قشر کوچک صاحب سرمایه بدست آورد اما مسیر اصلی رسانه‌ها اطلاعات اندکی در خصوص آنچه که برای قشر عظیم کارگر اتفاق می‌افتد را در بر می‌گیرد. اما بررسی روند عمومی هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کشورهای توسعه یافته حاکی از تخریب وضعیت نیروی کار می‌باشد. شبکه سیاست جهانی که یک گروه تحقیقاتی غیرانتفاعی وابسته به جنبش اتحادیه‌های تجاری ملی است تاکنون ۲۷ گزارش از وضعیت کارگران کشورهای مختلف رادروب سایت خود با آدرس اینترنتی WWW.GPN.ORG اعلان نموده است. کشورهای مورد آزمون شامل فقیرترین کشورها (از قبیل لستو و زامبیا)، کشورهای به سرعت توسعه یافته (مثل کره و ایرلند) و توسعه یافته (مثل کانادا و آمریکا) را در بر می‌گیرد. نتایج حاکی از

کاهش سهم نیروی کار به طور متفاوت از کشوری به کشور دیگر است. اما الگوی مشترک اغلب اقتصادهای غیررسمی نشان می‌دهد که کارگران به صورت سازماندهی نشده، مشروط و فاقد حمایت هستند. در این سیستم کارگران یا اصلاً قدرت چانه‌زنی با صاحب سرمایه را ندارند یا این قدرت بسیار کم است.

آرژانتین به عنوان جدیدترین مثال از اعمال فشار بیرحمانه بر کارگران جهت تنزل استانداردهای زندگی آنهاست. هیچ کشوری مثل آرژانتین مشمول تناقض نئولیبرالیسم نشده است. پیوند انتحاری بزوا (واحد پول آرژانتین) با دلار سالها به عنوان مثالی از آنچه کشورهای در حال توسعه جهت کسب اطمینان سرمایه گذاران خارجی مجبور به انجام آنها هستند مورد تجلیل قرار می‌گرفت. یکی از نتایج این امر افزایش فشار بیرحمانه سرمایه‌داری جهت کاهش درآمد کارگران بود که منجر به دو برابر شدن افرادی گردید که در فقر شدید بسر می‌برند.

براساس گزارشی که توسط مؤسسه Estudios Formacion در بوئنوس آیرس تهیه شده، بهره‌وری نیروی کار در فاصله سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ در میان ۵۰۰ واحد از بزرگترین بنگاههای اقتصادی که بخش عمده تجارت آرژانتین را در اختیار دارند ۵۰٪ بالا رفته حال آنکه دستمزدها فقط ۲۰٪ افزایش یافته است. پس منافع این افزایش کارایی به کجا رفته است؟ در این بنگاهها سهم درآمد نیروی کار طی ۵ سال مذکور از ۳۵٪ به ۲۸٪ کاهش یافته حال آنکه سهم سرمایه از ۶۵٪ به ۷۲٪ افزایش یافته است. به علاوه بخش عمده وجوه سرمایه‌ای به آنسوی دریاها انتقال یافته است در این میان تعدادی که خارجی نامیده می‌شوند در واقع آرژانتینی‌هایی هستند که اوراق قرضه آرژانتین را با نرخ بهره بالا و با استفاده از حسابهای بانکی خود در اروپا و آمریکا می‌خرند. مثالهای دیگری وجود دارد که به طور واضح اثرات منفی نئولیبرالیسم را بر کارگران در تمامی مراحل توسعه در منطقه تجارت آزاد آمریکا نشان می‌دهند. شبیه سایر موافقتنامه‌ها نفتا از سرمایه داران به

هزینه کارگران و تخریب محیط زیست حمایت می‌کند. هفت سال پس از احرای این موافقتنامه سیاستمداران حامی سرمایه‌داری در هر سه کشور (کشورهای عضو نفتا) عملکرد نفتا را بسیار موفق ارزیابی نمودند و از تلاشهای به عمل آمده جهت گسترش توافقنامه تجارت آزاد آمریکایی به تمامی کشورهای نیم کره غربی حمایت کردند. اما براساس مطالعات مشترک انجام شده توسط اقتصاددان آمریکایی، کانادایی و مکزیکی از لحاظ بهبود وضعیت کارگران، نفتا در دستیابی به اهداف خود با شکست روبرو شده است. در هر سه کشور دستمزدهای واقعی کاهش یافته و نابرابری توزیع درآمد افزایش یافته و مشاغل در بخش غیررسمی اقتصاد با ویژگیهای عدم امنیت شغلی، دستمزد کم و قدرت چانه‌زنی پایین کارگران رشد چشمگیری داشته است.

### انواع سیاستهای جهانی

تمامی بازارها به سیاستها و مقررات و به تبع آن به مؤسسات سیاسی نیاز دارند. لذا دقیقاً همانطوری که طبقه سرمایه گذار جهانی به طبقه کارگر نیاز دارد بازار جهانی نیز به سیاست جهان نیاز دارد. سیاستهای جهانی متقابلاً به سیاستهای گروههای جهانی دلالت دارند هر چند که شکل سازمان یافته‌ای نداشته باشند. نشست داووس (در سوئیس) و مجمع جهانی اقتصاد در نیویورک بعضی از روشهای همکاری جهانی گروه صاحب سرمایه را نشان می‌دهند. ممکن است ما آنرا گروه حامی سرمایه گذار بنامیم. کنوانسیون نیویورک با حضور مدیران اجرایی ۱۰۰۰ شرکت از بزرگترین شرکتهای چندملیتی در کنار ۲۵۰ مقام دولتی شامل ۲۰ رئیس جمهور برگزار گردید. با این افراد وکلا، مشاوران، روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان همراه بودند و دقیقاً مانند هر کنوانسیون سیاسی به مذاکرات تجاری در بخش پذیرش، در موقع صرف شام و در گوشه و کنار راهروهای هتل می‌پرداختند.

مجمع جهانی جامعه پورتو آجر در بعضی جهات شبیه آن کنوانسیون است با این تفاوت که ما در پی یافتن روشی

مشترک برای مقابله با برنامه‌های سرمایه‌گذاران هستیم اختلاف این دو دیدگاه آنطوری که رسانه‌ها آنرا اختلاف بین موافقان و مخالفان جهانی سازی عنوان نموده‌اند نیست. جهانی‌سازی در نظر مردم مبادله کالاها و ایده‌ها با یکدیگر می‌باشد که از هزاران سال قبل وجود داشته و خواهد داشت. این موضوع مسأله‌ای اجتماعی است و مخالف اقتصاد نیست. این نشست در مورد اقتصاد می‌باشد اقتصادی که در خدمت جامعه است. از این دیدگاه مرکز اختلاف (نقطه اختلاف) بین نشست داووس و نیویورک با نشست پورتو آجر در خصوص مقررات بازار جهانی و کسانی است که آنرا تصویب می‌کند. به دلیل تسلط حامیان سرمایه داری بر موسسات مالی جهان گروه مخالف این امر از طریق این نشست توانایی کمی جهت اجبار مؤسسات جهانی به توجه جدی در فاکتورهای پیشهادی بدست می‌آورند. تظاهرکنندگان به طور موفقی قادر به ایجاد مانع در مقابل فعالیت مدیران مؤسسات جهانی هستند. اما WTO با انتقال نشست اخیر خود در دوحه (قطر) نشان داد مؤسسات جهانی ابزارهایی جهت گریز از تظاهرات خیابانی در اختیار دارند. لذا رهبران سازمانهای غیردولتی NGOها، اتحادیه‌های کارگری، گروههای ضد فقر و گروههای مذهبی تلاشهای خود را در مخالفت با جهانی سازی و بدست آوردن عدالت اجتماعی در مقابله با تبلیغات IMF (صندوق بین‌المللی پول)، WTO (سازمان تجارت جهانی) بانک جهانی و سایر مؤسسات مالی و توسعه‌ای که حاضر به ایجاد تغییرات چشمگیری در برنامه‌های خود نیستند، تا حد زیادی بی‌اثر یافتند.

NGOها گرچه تعهداتی جهت آگاه سازی عمومی دارند اما کار واقعی در دست بخش خصوصی است جایی که نمایندگان شرکتهای چندملیتی مقررات را وضع می‌کنند. گروه مخالف به این ترتیب مجبور به عقب‌نشینی و قرار گرفتن در وضعیت دفاع از حاکمیت ملی به عنوان تنها ابزار معتبر جهت کسب عدالت اجتماعی است. حاکمیت ملی هنوز در

مقابل فرسایش ناشی از فشار بیرحمانه بازارهای جهانی مقاومت نموده و به منظور عبور سیاستهای ملی‌گرایی از مرزها و همکاری فراملی نیاز به برقراری موازنه در مسائل تجاری و مالی با مسائل سیاسی در سطح فراملی می‌باشد.

جاودانگی اسطوره‌های ملی‌گرایی که نشانگر هویت ملی است تنها عامل تعیین کننده برنده یا بازنده بودن یک ملت در اقتصاد جهانی است. و منافع کارگران در کشورهای مختلف مبهم است حال آن که اتحاد سرمایه‌گذاران در کشورهای غنی و فقیر سبب تسلط آنها بر بازارهای جهان شده است معادلک رعایت حقوق بشر و عدالت اجتماعی وقتی جزو اساسنامه بازار جهانی می‌شود که تعداد قابل توجهی از دولتها آنرا درخواست نمایند. بنابراین اگر گروههای کارگری بتوانند وحدت خود را هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کشورهای توسعه یافته گسترش دهند، ممکن است قادر به ارائه برنامه‌ای مشترک و جهانی برای کارگران در تمامی کشورها به منظور تقویت مبارزه در راستای کسب عدالت اجتماعی و اقتصادی تعقیب نمایند.

این سیاست از جنبشهای دموکراتیک ملی حمایت نموده و رهبران این نهضت باید درک کنند که میناقهای اجتماعی ملی در بازارهای جهانی نمی‌توانند پایدار بمانند و قراردادهای اجتماعی جهانی نیز بدون وجود دموکراسی در سطح ملی قابل اجرا نیست. ما نمی‌توانیم از IMF (صندوق بین‌المللی پول) انتظار رعایت دموکراسی داشته باشیم در حالی که در کشوری که به آن تعلق داریم دموکراسی نداریم.

استراتژی نیروی کار باید چارچوب مباحث جاری سیاست جهانی را تغییر دهد بطوری که سرمایه‌گذاران سراسر جهان در داخل مرزهای ملی و در جایی که کارگران تجمع یافته‌اند منافع خود را می‌جویند. ایجاد فاکتورهای درست و مورد نیاز جهانی سازی به چشم‌اندازی بستگی دارد که از طریق آن به منافع کارگران سراسر جهان نگریسته می‌شود. در بازارهای جهانی افزایش و کاهش استانداردهای زندگی کارگران جهان به

طور فزاینده‌ای به یکدیگر وابسته می‌شوند. وقتی کارگران در برزیل موفق به افزایش دستمزدها شدند این امر قدرت چانه‌زنی کارگران آلمان را افزایش می‌دهد. وقتی شرایط کار بر کارگران اندونزی ترفی می‌کند کارگران نیجریایی منتفع می‌گردند. همچنین وقتی امنیت اجتماعی در یک کشور تقویت می‌شود مبارزه برای کسب حقوق اجتماعی در سایر کشورها را تقویت می‌کند. در حالی که این مبارزات به ظاهر مبارزه یک ملت علیه ملت دیگر به نظر می‌رسند گروه حامی سرمایه‌گذاری هیچگاه قادر به تدارک روشی معتبر برای مقابله با این تناقض نئولیبرالیسم نخواهد بود. در نهایت وقتی کارگران در تمامی کشورها متوجه شوند که دارای منافع مشترک بیشتری با کارگران سایر کشورها نسبت به سایر کارگران کشور خود هستند قادر به سازماندهی مناسب خود خواهند شد. وقتی سرمایه‌گذاران در همه جا با تقاضای مشابه برای دستمزد مناسب، بهبود وضعیت بهداشت محیط کار و رعایت شئون انسانی در بازار کار مواجه باشند مجبور به انجام مذاکرات جدی‌تر در مورد اقتصاد جهان خواهند بود.

### نقش اتحادیه‌های تجاری

تعریف کارگران جهان فقط محدود به کارگران عضو اتحادیه‌ها نمی‌باشد. با این حال جنبش اتحادیه آزاد تجاری یک تشکل دموکراتیک برگزیده‌شده توسط کارگران می‌باشد که توسط اعضا اداره می‌گردد و نقش حیاتی در رهبری را برای حرکت‌های کارگری جهان برعهده دارد. اتحادیه‌های کارگری به دلیل قدرتی که دارند در بعضی موارد با انکار نقش سرمایه که در سودآوری بسیار مؤثر است و نیز با جایگزینی نیروی کار بحران بوجود می‌آورند. این اتحادیه‌ها به دلیل دارا بودن پتانسیل لازم جهت اعتصاب کارگران نهایت خطر را متوجه سرمایه‌گذار می‌نمایند و دقیقاً مانند گروه مقابل نیازمند حمایت کارگران می‌باشند لذا نیاز به جلب حمایت NGOها و دیگر سازمانها جهت مخالفت با برنامه‌های نئولیبرالیسم دارند. در سالهای اخیر،

اتحادیه‌های تجاری و دیگر اجزای گروه مقابل بطور نزدیکتری با همدیگر کار می‌کنند. ائتلاف کارگران و طرفداران محیط زیست در سال ۱۹۹۹ در سیانل (آمریکا) این تلاشها را نمایان نمود. در مبارزات محلی علیه شرکت‌های چندملیتی در رابطه با مسأله خصوصی‌سازی، آلودگی محیط زیست و ناعدالتی در سراسر جهان، همکاری‌های مشابهی به چشم می‌خورد. با استفاده از کنفدراسیون‌های بین‌المللی اتحادیه تجاری آزاد و شبکه منطقه‌ای. اتحادیه‌ها می‌توانند گام‌های مؤثری جهت افزایش توان چانه‌زنی جمعی و ایجاد سازمان به هم پیوسته برای مبارزه با کارفرمایان شرکت‌های چندملیتی بردارند. حرکت جهانی اتحادیه کارگری بر علیه آپارتاید در آفریقای جنوبی و حکومت دیکتاتوری کره و اندونزی نقشی حیاتی ایفا نمود. امروزه اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان به مبارزات علیه سرکوب جنبش‌های کارگری از برمه تا کلمبیا و زیمبابوه یاری می‌رساند برای پیشبرد همکاری با دیگر گروه‌های مخالف نئولیبرالیسم نیازمند توجه به مناطق توزیع اتحادیه‌های تجاری و متحدان آنها می‌باشد. یکی از این عرصه‌ها محیط زیست می‌باشد سالهاست که بر سر فلسفه رشد و عدم رشد اختلاف وجود دارد. به نظر می‌رسد اتحادیه‌های تجاری مایل هستند محیط زیست را فدای حفظ اشتغال نمایند و طرفداران محیط زیست مایل به فدا نمودن اشتغال بخاطر حفظ محیط زیست می‌باشند. البته وجود این اختلاف نظر باعث می‌شود گروه سرمایه‌گذار آنها را روی یکدیگر قرار دهد. سؤال این نیست که رشد یا عدم رشد را بپذیریم. اما ایجاد اشتغال کامل اقتصادی با ملاحظه و حفظ منابع اساسی محیط زیست مد نظر است. حال آنکه بازارهای رقابتی کنونی به طور آشکاری در جهت کسب منافع شخصی با حداکثر استفاده از منابع برای مصرف فوری هدایت می‌شوند به همین دلیل کارایی بسیار بالایی دارند. بنگاه‌های خصوصی اصولاً هزینه‌های بالایی را به منظور حفظ محیط زیست نمی‌پذیرند زیرا این کار مزیت رقابتی آنها

را کاهش می‌دهد. به علاوه برای سرمایه‌گذارانی که محل زندگی‌شان هزاران کیلومتر از محل سرمایه‌گذارشان فاصله دارد، انگیزه کمی جهت کاهش سودشان با پذیرش هزینه‌های زیست محیطی وجود دارد.

به این ترتیب هر نوع برنامه رشد اقتصادی با هدف حفظ محیط زیست اگر متکی بر فعالیتهای اختیاری باشد که هدف آنها حداکثر نمودن سود است با شکست رو به رو می‌گردد. راه حل در قانونمند کردن سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی است که بتواند به حفظ امنیت اجتماعی و ایجاد فرصتهای شغلی مناسب کمک کند. در مناطق حاشیه‌ای اختلاف میان کسانی که نگرانی اصلی آنها امنیت شغلی کارگران است و آنهایی که نگرانی‌شان حفظ محیط زیست می‌باشد وجود دارد. دقیقاً مانند اختلافی که میان طرفداران محیط زیست و جنبش‌های کارگری وجود دارد. اما وظیفه کلیدی ایجاد نظریه‌ای واحد در خصوص برگزاری نشستی جهت گفتگوهای دموکراتیک در راستای مشخص نمودن آن است که چه کسی باید بهای کوتاهی در حفظ محیط زیست در مقابل ایجاد اشتغال بیشتر را بپردازد و چه کسی تصمیم‌گیری در مورد تخصیص منابع را اتخاذ کند؟

مشکل دیگری که باید حل شود در رابطه با رعایت استانداردهای نیروی کار در تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی است. اگرچه تمامی اتحادیه‌های کارگری و هم پیمانان آنها در واقع از جنبش حقوق و استانداردهای حمایت می‌کنند اما افرادی در جهان سوم وجود دارند که در راستای اجبار اتحادیه‌ها به حرکت در جهت منافع کشورهای پیشرفته از طریق تحریم‌های تجاری تلاش می‌کنند. به طوری که یک اقتصاددان آسیایی می‌گوید: خزانه‌داری آمریکا صندوق بین‌المللی پول را اداره می‌کند و سالهای متمادی بر اعطای وام به مدیرانی تأکید داشته است که به ائتلاف منابع گسترده پرداخته و هم اکنون یا از دنیا رفته‌اند و یا در جنوب فرانسه دوران بازنشستگی خود را می‌گذرانند. سپس IMF به ما گفت: تنها راه پرداخت بدهیهای آنها افزایش صادرات است که با



مواجه هستند.

لذا انجام چنین وظایفی بایستی از طریق سه قطب بزرگ اقتصادی جهان بین ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ژاپن با همکاری یکدیگر انجام شود. در مقابل راندن جهان به درون یک سیستم بی رحم رقابتی، قدرتهای بزرگ متعهد به پاسخگویی به تقاضای چشمگیر جهانی برای نرخهای بهره پایین و سایر سیاستهای اقتصاد کلان می‌باشند. این دولت‌ها برای عمل به مسؤولیتهای ویژه در مقابل سازمانهای کارگری تحت فشار قرار می‌گیرند.

### نتایج

عمده‌ترین استراتژی که بایستی قبل از هر چیز به آن عمل شود و برای اتحادیه‌های کارگری در شمال و جنوب و غرب و شرق داشتن برنامه‌های مشترک افزایش توان جهانی است. این موضوع به نفع کارگران در کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته است. افزایش در قدرت جهانی آگاهی کارگران را به عنوان قشر عمده شهروندان جهان افزایش می‌دهد که لازمه ایجاد همبستگی بین‌المللی است. تحقق این امر مشکل است اما اکثر کارگران در جهان یک مزیت بزرگ است. نخست اینکه کارگران قشر عظیمی از جمعیت هر کشور را تشکیل می‌دهند دوم اینکه کارگران جهان را نمی‌توان نادیده گرفت. شاید جهان را بتوان بدون سرمایه گذار تصور نمود ولی امکان ندارد دنیایی بدون وجود کارگران را تصور کرد. به این ترتیب دنیای کارگران وسیعتر می‌باشد و قدرت ایجاد تغییرات بنیادی در ضوابط اقتصاد جهان را دارند. برای انجام این کار ما نیاز به برنامه مشترک، سازمانهای قوی و این واقع‌گرایی هستیم که در هر کشوری که زندگی می‌کنیم همگی ما در حال تلاش جمعی برای دستیابی به هدفی مشترک هستیم.

منبع:

AGlobal Strategy for Labor - -  
the2002 world social forum in  
porto Alegre \_ Brazil

این سخنرانی در نشست جامعه جهانی که از ۳۰ ژانویه تا ۴ فوریه در پورتو آلیگر برزیل برگزار شد توسط جف فاکس از ایالات متحده ارائه شده است. ●

افزایش قدرت چانه‌زنی که به توسعه استانداردهای زندگی کارگران مربوط است بایستی جهت توسعه پایدار برنامه‌ریزی شده و فاکتورهای ایجاد شده مطابق میثاقهای جامعه جهانی باشد. از دیگر فاکتورهای توسعه انعطاف‌پذیر، ایجاد یک سیاست واحد و قاطع در مقابل مؤسسات مالی بین‌الملل نه تنها رشد را تسریع می‌نماید بلکه رهبران کشورهای گیرنده کمکها را از گریز از مسؤولیتهای خود در سیاستهای اتخاذ شده و نسبت دادن مشکلات به IMF و بانک جهانی باز می‌دارد. لذا در درجه اول قوانین سیاسی و بشری اتخاذ شده از سوی کشورها بایستی در انتخاب مسیر توسعه انعطاف‌پذیری لازم را داشته باشند. برای این کار رهبران باید در مقابل مردم پاسخگو باشند. باختیانشان را با بردها جبران نمایند کارگران برای مدت طولانی مجبور به تحمل هزینه‌های بازار آزاد خواهند بود به جز آنهایی که قبلاً بدون حمایت جامعه به سودآوری لازم رسیده‌اند بقیه در مقابل جهانی شدن مقاومت خواهند کرد. لذا کشورها به سیاستهایی که بتوانند آنها را از بیمه بازارآموزی کارگران، حمایت از مستمری‌گیران، توسعه اجتماعی و به همین شکل پرداخت بیمه بیکاری بسیار زیاد و بیمه دستمزد برای بسترسازی جریان حرکت به سوی پرداخت دستمزدهای پایین حمایت کند باید حرکت نمایند زیرا این سیاستها مورد حمایت اکثر مردمان در سراسر جهان است که از آن منتفع می‌شوند. چند سال قبل دولت کانادا پیشنهاد مذاکره در مورد مالیات توین را در برنامه گروه هفت (قدرتهای بزرگ اقتصادی) در نشست هالیفاکس قرار داد اما خزانه‌داری ایالات متحده به سرعت این عقیده را رد نمود. تنظیم سیاست اقتصاد جهانی برای انجام تمامی وظایف خود همچون یک اقتصاد ملی کارآمد نیاز به بانک مرکزی و جریان بودجه عمومی مربوطه به منظور پایداری اقتصادی در سراسر جهان دارد اما از آنجا که تا مدتی طولانی بانک مرکزی جهانی و سیستم بودجه دولت جهانی وجود ندارد،

نیروی کار ارزان بدست می‌آید و وقتی این کار را انجام دادیم اتحادیه‌های کارگری ما را متهم به نقض استانداردهای نیروی کار می‌نمایند. از سوی دیگر اتحادیه‌های تجاری در کشورهای در حال توسعه شاهد تسامیل برادران و خواهران خود به همکاری با شرکتهای چندملیتی سرمایه‌داری در مخالفت با منافع اجتماعی کارگران خود از طریق قراردادهای مالی و تجاری می‌باشند. آنچه شک‌برانگیز است این است که کشورهای توسعه یافته که مدعی حمایت از حقوق بشر هستند در قبال حذف تحریمهای اقتصادی که تنها راه حل حفظ این حقوق می‌باشد مقاومت می‌کنند. تنها راه مقابله با این استراتژی افزایش قدرت چانه‌زنی است به طوری که کارگران در کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته بتوانند نیازهای خود را بیان کنند. چانه‌زنی به خاطر وجود تفاوت میان حقوق و استانداردهای نیروی کار شروع می‌شود. قدرت چانه‌زنی مشترک حق کارگران است و کارگران باید بدون توجه به غنی یا فقیر بودن جامعه آنها از آن برخوردار باشند. بهر حال دستمزد و عوایدی که اتحادیه‌ها تعیین می‌کنند بستگی به توان پرداخت بنگاه دارد. به همین شکل تمامی کارگران حق دریافت حداقل دستمزد را دارند. اما حداقل دستمزد بستگی به سطح توسعه اقتصادی کشور یا منطقه‌ای که آنها در آن زندگی می‌کنند دارد. ابتدا پس از درک این تفاوت سازمانهای کارگری و متحدانشان در تمامی کشورها بایستی به یک توافق برسند و قوانین قابل اجرایی را که توانایی انجام تعهدات در رابطه با توسعه بلندمدت و کاهش بدهیها را داشته باشد، با همدیگر مبادله نمایند. بدین ترتیب کشورهای توسعه یافته حمایتهای لازم از استانداردهای نیروی کار را کسب نموده و کشورهای در حال توسعه انعطاف‌پذیری کافی جهت کسب سرمایه گذارهای مورد نیاز برای رشد خود را بدست می‌آورند. مسأله رعایت استانداردها و حقوق نیروی کار موضوعی نیست که مختص کشورهای در حال توسعه باشد بلکه کشورهای توسعه یافته نیز با این موضوع